

معرفی خرم‌دینیه یا خرمیه^۱

محمد جواد شمس^۲

shams.ali1@gmail.com

چکیده

خرم‌دینیه را یکی از بزرگترین جنبش‌های مذهبی، سیاسی و اجتماعی ایرانیان در سده‌های دوم و سوم هجری قمری دانسته‌اند، که نسبت به سایر فرقه‌های ایرانی این دوره از اهمیت بیشتری برخوردار است و منابع و مآخذی نسبتاً قابل توجه نیز درباره آنان در دست است. با این همه، هنوز نادانسته‌های زیادی از آنان داریم؛ به ویژه آنکه بیشتر منابع با خشم، کینه و عداوت از آنان سخن گفته‌اند. مشکل اساسی و مهمی نیز که در این تحقیق با آن روبرو هستیم، خلط میان این فرقه و سایر فرقه‌های آن دوره است. اما به احتمال بسیار خرم‌دینیه همان مزدکیه دوره ساسانی یا بسیار متأثر از آن است که پس از گذشت بیش از دو قرن دوباره آشکارا به اظهار عقیده و حضور سیاسی و اجتماعی خود پرداختند. آرا و اندیشه‌های مزدک به یکباره محو نشد، بلکه توسط زن او و نیز برخی از پیروانش که از آن قتل عام جان سالم به در برده بودند، به طور مخفیانه نشر و توسعه یافت. خرم‌دینان به دو بن یا دو اصل، و نیز حلول و تناسخ معتقد بودند، و ظاهراً اباحه‌گری و اشتراک اموال و زنان نیز میان آنان رواج داشت. به گفته برخی، به علت عدم وجود یک معبد واحد و نیز نداشتن یک رهبری و ریاست دینی مشخص، و همچنین به سبب پراکندگی در ولایات و سرزمین‌های مختلف ایران و ارتباط نداشتن با یکدیگر، به چندین دسته و گروه تقسیم شدند و هر دسته نام خاصی به خود گرفت و در نتیجه برخی از تعالیم و اعتقاداتشان نیز متفاوت شد. از همین رو در منابع دوره اسلامی میان آنان بسیار خلط شده است.

کلید واژه‌ها

خرم‌دینیه (خرمیه)، بابکیه، مازیاریه، محمّریه، حلول، اتحاد، تناسخ، اباحه.

۱. تاریخ وصول: ۸۸/۹/۱۰؛ تاریخ تصویب: ۸۸/۱۰/۲۱

۲. استادیار دانشگاه آزاد، واحد اسلامشهر

۱. وجه تسمیه

دربارهٔ وجه تسمیهٔ خرم‌دینان نظریات متفاوتی ارائه شده است که در اینجا نخست به برخی از آنها اشاره می‌کنیم و در آخر به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری می‌پردازیم.

به گفته مؤلف سیاست‌نامه: «... زن مزدک خرمه بنت فاده بگریخته بود از مدائن با دو کس و به روستای ری افتاده و مردم را به مذهب شوهر می‌خواند، تا باز خلقی در مذهب او آمدند از گبران، و مردمان ایشان را خرم‌دین لقب نهادند.»^۱ این قول نظام‌الملک در *مجموع التواریخ و القصص و جوامع الحکایات* نیز تکرار شده است:

«... پس مزدک را زنی بود نام او خرمه بنت فاده، به روستای ری افتاد و مردم را دعوت کرد به دین مزدک و از آن پس خرمه دین خواندندشان و مزدکی بجا رها کردند.»^۲

«و تا امروز از اتباع مزدک جماعتی باقی مانده‌اند که ایشان را مزدکیان^۳ گویند و آن مزدک را زنی بود کی او را خرمک نام بود و بعضی از بقایای آن قوم را خرم‌دین گویند به نسبت زن او.»^۱

۱. نظام‌الملک، ابو علی بن حسن، *سیاست‌نامه*، به کوشش عباس اقبال، تهران، اساطیر، ۱۳۷۵ ش، ص ۲۵۸.
۲. *مجموع التواریخ و القصص*، به کوشش ملک الشعرای بهار، تهران، ۱۳۱۸ ش، ص ۳۵۴.
۳. منظور از مزدکیان یا مزدکیه پیروان مزدک است که در دورهٔ نخست حکومت قباد اول ساسانی - در فاصله ۴۸۸ تا ۴۹۶م - ظهور کرد و سرانجام در ۵۲۸ یا ۵۲۹م در دورهٔ خسرو انوشیروان (حک ۵۱۳ - ۵۷۹م) به همراه اکثر پیروانش به قتل رسید. برای شرح احوال، افکار و تعالیم مزدک نک:
- کریستن سن، آرتور، *سلطنت قباد و ظهور مزدک*، ترجمهٔ احمد بیرشک، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۷۴ش.
- کریستن سن، آرتور، *وضع ملت و دولت و دربار در دورهٔ شاهنشاهی ساسانیان*، ترجمهٔ مجتبی مینوی، تهران، ۱۳۱۴ش.
- کلیمه، اوتاگر، *تاریخچهٔ مکتب مزدک*، ترجمهٔ جهانگیر فکری ارشاد، تهران، انتشارات توس، جلد اول، ۱۳۷۱ش.
- کلیمه، اوتاگر، *تاریخ جنبش مزدکیان*، ترجمهٔ جهانگیر فکری ارشاد، تهران، انتشارات توس، ۱۳۵۹ش.
- زرین کوب، عبدالحسین، *تاریخ مردم ایران، ایران قبل از اسلام*، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۴۶ش.
- شکی، منصور، «درست دینان»، *معارف*، دورهٔ دهم، فروردین - تیر ۱۳۷۲ش، ص ۲۸-۵۳.
- Gaube, H., "Mazdak: Historical Reality or Invention?", *Studia Iranica*, II(1982), pp.111-122.
- Yarshater, E., "Mazdakism", *The Cambridge History of Iran*, vol.3, ed. Ehsan Yarshater, Cambridge, 1983, pp.991-1024.
- Nicholson, R.A., "Mazdak", *Encyclopaedia of Religion and Ethics*, ed. Jamse Hastings, New York, 1958, vol.8, pp.508-510.
- Gnoli, G., "Mazdakism", translated from Italian by Roger De Garis, *The Encyclopedia of Religion*, ed. Mircea Eliade, New York, (Copyright)1995, vol.9, pp.302-303.
- Altheim, F., "Mazdak and Prophyrios", *History of Religions*, 3(1963), pp.1-20.

از طرف دیگر در *الانساب سمعانی* (د ۵۶۲ ق) آمده است: «خرمی، این نسبت به طایفه‌ای از باطنیان است که ایشان را خرم‌دینیه خوانند، یعنی به هر چه خواهند و میل کنند می‌گیرند. ایشان را از آن رو چنین لقب دادند که محرمات چون شراب خواری و سایر لذات و نکاح با نزدیکان و کارهایی را که از آن لذت می‌گیرند مباح شمردند ... به این سبب آنان را خرم‌دینان خوانند، چنانکه مزدکیان را چنین می‌خواندند»^۲

در *تلبیس ابلیس* نیز سخن سمعانی تأیید شده است: «و این اسم (خرمیه) لقب مزدکیان بود که مزدائیان اهل اباحت بودند و در ایام قباد پیروان یافتند و زنان و محرمات را مباح کردند و محظورات را حلال دانستند. خرم‌دینان را نیز چنین نامیدند، زیرا در اصل این مذهب به مزدکیان شبیه‌اند، اگر چه در فروع و مقدمات آن با ایشان مخالفت دارند»^۳

این مطلب در *مرآت الزمان فی تاریخ الاعیان* سبط ابن جوزی (د ۶۵۴ ق) با وضوح بیشتری آمده است: «... خرم نامی فارسی به معنای لذت‌بخش است و ایشان از مزدائیان هستند که اهل اباحت‌اند و در ایام قباد پیروانی یافتند و محظورات را مباح شمردند»^۴

ابن‌شاکر کتبی (د ۷۶۰ ق) نیز در *عیون التواریخ* گفته‌های سبط ابن جوزی را تکرار می‌کند و می‌گوید: «او را بابک خرمی نامیدند، زیرا برای آنکه مردم را به مقاتل خرمیه خوانند، و خرم لفظ فارسی است، مقصود از آن چیز مطبوع لذت‌بخش است؛ زیرا که ایشان معتقد به اباحت اشیاء‌اند و خرمی را بی‌تکلیفی و پیروی از شهوات می‌دانند، و این لقب مزدکیه بود که اهل اباحت و اتباع مزدک بودند»^۵

۱. عوفی، سدید الدین محمد، *جوامع الحکایات و لوامع الروایات*، به کوشش بانو مصفا(کریمی)، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲، قسم ۳، ج ۲۲۹-۱، ۲۳۱.

۲. سمعانی، عبدالکریم، *الانساب*، لیدن، ۱۹۱۲، صص ۱۹۵-۱۹۶؛ نیز نک: ابوالمعانی حسینی علوی، محمد، *بیان الادیان*، به کوشش عباس اقبال، تهران، ۱۳۱۲ش، ص ۳۷.

۳. ابن جوزی، ابو الفرج، *تلبیس ابلیس*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراقرلو، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۶۸ ش، ص ۶۲.

۴. به نقل از صدیقی، غلامحسین، *جنبشهای دینی ایرانی در قرن‌های دوم و سوم*، تهران، پازنگ، ۱۳۷۲ ش، ص ۲۳۸.

۵. به نقل از صدیقی، صص ۲۳۸-۲۳۹.

یاقوت حموی در معجم البلدان ذیل خرم می‌نویسد: «خرم روستایی است در اردبیل و معنی آن به فارسی سرور است. نصر گوید من گمان می‌کنم که خرمیه که بابک از ایشان بود به این روستا منسوب باشند». البته در ادامه، قول پیشین را نقل کرده است: «و به قولی خرمیه کلمه‌ای فارسی و معنی آن کسانی می‌باشند که از شهوات پیروی می‌کنند و آنها را مباح می‌شمارند.»^۱

بنابراین به طور کلی سه نظریه درباره وجه تسمیه خرم‌دینان وجود دارد: (۱) خرمیه یا خرم‌دینه به نام زن مزدک که خرمه یا به گفته برخی خرمک نام داشت، منسوب است؛ (۲) خرم واژه‌ای است فارسی به معنای لذت بخش و هر چیز مطبوع، و اشاره است به اباحه‌گری و تمایل بسیار پیروان این آیین به ویژه به شهوات جنسی؛ (۳) خرم‌دینه منسوب به دهی است به نام خرم نزدیک اردبیل.

به گفته برخی، هر چند که قول آخر را برخی از مستشرقان گفته‌اند،^۲ اما صحیح نیست، زیرا هیچ یک از منابع قدیمی به آن اشاره نکرده‌اند و یاقوت نیز با شک و تردید آن را نقل کرده است. افزون بر آن ظاهراً تنها بابک و پیروانش در این اطراف سکونت داشته‌اند.^۳ نظریه اول نیز به همان دلیل پذیرفتنی نیست، زیرا این نظریه نخستین بار در سیاست‌نامه آمده و در منابع پیشین به آن اشاره‌ای نشده و دیگر آنکه، این بخش از سیاست‌نامه ظاهراً الحاقی است و صحت آن مورد تردید است.

اما نظریه دوم، فقط بخش نخست آن، یعنی فارسی بودن این نام و معنای لغوی آن درست به نظر می‌رسد، و چنانکه دیگران نیز تأیید کرده‌اند، خرم واژه فارسی و به معنای نشاط، خوشی، فرح و شادمانی است؛ و خرم دین به معنای دین مبتنی بر شادی و فرح است. این نام نیز به احتمال عنوانی شبیه به «بد دین» و «درست دین» بوده است.^۴

۱. یاقوت حموی، شهاب الدین ابو عبد الله، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، ۱۳۷۹ ق، ج ۲، ص ۳۶۲.

2. Margoliouth, "Khuramiya", *First Encyclopaedia of Islam*, Leiden, Brill, 1993, vol.4, p.74;

نیز: اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون و نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، علمی-فرهنگی،

۱۳۶۹ ش، ص ۳۶۸.

۳. صدیقی، ص ۲۴۰.

۴. نک: صدیقی، ص ۲۴۱؛ نفیسی، سعید، بابک خرم دین، تهران، فروغی، ۱۳۴۲ ش، ص ۲۱؛ نیز:

به هر حال این مطلب که چرا خرم‌دینان به این نام خوانده شدند و اینکه آیا خودشان این نام را بر خود اطلاق کردند یا دیگران آنان را اینگونه نامیدند، همچنان مبهم و حل نشده باقی مانده است.

۲. تاریخچه خرم‌دینان و فرقه‌های مختلف آن

در سیاست‌نامه آمده است که بعد از قتل مزدک، عده‌ای از مزدکیان گریختند و به همراه زن مزدک به نام «خرمه»، از تیسفون به ری رفتند. آنان در آنجا به تبلیغ دین مزدک پرداختند و ظاهراً هواداران بسیاری نیز یافتند و فرقه جدید به «خرمیان» یا «خرم دین» مشهور شد.^۱ در روایتی دیگر به نقل از میرخواند، خسرو انوشیروان نخست دستور داد تا همه مزدکیان را به قتل رسانند، اما اندکی بعد ترسید که مبدا با فقدان جمعیت، قدرت شاهنشاهی تحلیل رود و لذا بقیه پیروان آن فرقه را عفو کرد و فقط به مصادره اموالی که مزدکیان از دیگران غصب کرده بودند، اکتفا نمود.^۲

با توجه به گزارش‌های به دست آمده از منابع دوره اسلامی، ظاهراً مزدکیان تا قرن‌ها در نواحی دور دست و کوهستانی ایران به حیات خود ادامه دادند. مسعودی در مروج‌الذهب می‌گوید که پیروان فرقه مزدکی در دهکده‌ای در حوالی ری ساکن بودند و به وضع رقت باری زندگی می‌کردند.^۳ مترجم تاریخ بخارا از وجود مزدکیان در بخارا، کش و نخشب در سده ۶ق سخن می‌گوید^۴ و همچنین منابع دیگر، سکونت آنان را در اصفهان و منطقه «امر»،

Madelung, W., "Khurramiyya", *The Encyclopaedia of Islam*, 2nd edition, Leiden, E.J.Brill, 1986, vol.5, p.6.

۱. نظام الملک، ص ۲۵۸؛ نک: کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۰ ش، صص ۴۷۳-۴۸۳.

۲. میرخواند، میر محمد بن سید برهان الدین، تاریخ روضه الصفا، تهران، خیام، ۱۳۳۸ ش، ج ۱، ص ۷۷۴.

۳. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج‌الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹ ش، ج ۱، ص ۲۷۲.

۴. قبادی، ابونصر احمد بن نصر، اضافات تاریخ بخارا تألیف ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، به کوشش مدرس رضوی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۳ ش، ص ۸۹ ب.

میان همدان و زنجان می‌دانند.^۱ آخرین اطلاعات درباره آنان به زمان ایلخانان مغول مربوط می‌شود.^۲ شهرستانی از چهار فرقه مزدکیه سخن می‌گوید که عبارتند از: کودکیه^۳، که در ناحیه اهواز، فارس، شهرزور- شهر قدیم کردستان و اکنون جزء سلیمانیه عراق - زندگی می‌کردند؛ و فرقه‌های ابومسلمیه، ماهانیه^۴ و اسپید جامکیه که در سغد، سمرقند و شاش (تاشکند) سکونت داشتند.^۵ بغدادی نیز در *الفرق بین الفرق* اطلاعات جالبی به دست می‌دهد می‌گوید: «پذیرفتن جزیه از مزدکیان روا نیست، زیرا آنان از دین مجوس اصلی (زرتشتی) جدایی گزیده و همه چیزهای ناروا را روا شمرده گفتند که همه مردم درخواستی و زن و دیگر لذتها انبازند.»^۶ این گزارش بغدادی نیز نشان می‌دهد که مزدکیان در سده ۵ ق به حیات دینی خود ادامه می‌دادند و تا آن حد علنی و آشکار بوده‌اند که درباره گرفتن جزیه از آنان بحث می‌شده است.

ابن‌قتیبه در معرفی عرب جاهلی می‌گوید که زندقه - بیشتر منظور دین مانی و مزدک است - در میان قریش موجود بوده و آنان نیز این دین را از حیره اخذ کرده بودند.^۷ یعقوبی نیز از وجود زندقه در میان اعراب خبر داده و گفته است که قومی از عرب به دین یهود در آمدند... و قومی به زندقه گرویدند... و حجر بن عمرو کندی زندقه را اختیار کرد.^۸

۱. اشپولر، ص ۳۷۵؛ کلیما، تاریخ جنبش...، صص ۳۱۷-۳۱۸؛ نیز:

Yarshater, ehsan, "Mazdakism", *the Cambridge History of Iran*, Cambridge, 1983, vol. 3(2), p. 1001.

۲. کلیما، تاریخ جنبش...، ص ۳۱۸. ایلخانان، سلسله ای از پادشاهان مغول بودند که در فاصله ۶۵۴ تا ۷۵۰ ق بر ایران حکم راندند.

۳. کودکیه، از واژه فارسی کودک به معنای برده یا خدمتگزار جوان مشتق شده است.

۴. کلیما، ماهانیه را شعبه‌ای از فرقه مرقیونیه Marcionites که مسیحیان گنوستیکی بودند، دانسته است (همان، صص ۳۱۸-۳۱۹).

۵. شهرستانی، ابوالفتح محمد ابن عبد الکریم، *الملل و النحل*، به کوشش محمد سید کیلانی، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۹۵ ق، ج ۱، ص ۲۵۰.

۶. بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر، *الفرق بین الفرق*، ترجمه محمدجواد مشکور، تهران، انتشارات کتابفروشی اشراقی، ۱۳۶۷ ش، ص ۲۵۷.

۷. ابن‌قتیبه، ابومحمد عبدالله بن مسلم، *المعارف*، به کوشش وتسفلد، گوتینگن، ۱۸۵۰ م، ص ۲۹۹.

۸. یعقوبی، احمدین ابی یعقوب، *تاریخ*، ترجمه محمد بن ابراهیم آیتی، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳ ش، ج ۲، ص ۴۰۱.

مقدسی در کتاب *البدء والتاریخ ذیل* «ذکر شرائع اهل الجاهلیه» می‌نویسد: «کان فیهم من کل ملّة دین کانت الزندقة و التعطیل فی قریش و المزدکیة و المجوسیة فی تمیم»؛ و درجایی دیگر آورده است: «... و فی ایامه (دورهٔ قبادساسانی)، و کان جاءه الحارث بن عمرو المعصوب بن حجر آکل المرار و دخل فی دین المزدکیه فملّکة علی العرب ...^۱»

به هر روی، مزدکیان تا اواخر دورهٔ اموی در خفا زیستند و ظاهراً از آسایش و فراغت نیز برخوردار بودند و بعدها با عنوان خرم‌دینان و مزدکیان جدید ظهور یافتند. مورخان اولین ظهور علنی آنان را در سال ۱۱۸ق دانسته و خدّاش(د ۱۱۸ق) را نخستین کسی شمرده‌اند که افکار و تعالیمی شبیه به مزدکیه داشته است. پس از آن، در میان پیروان سنباد(د ۱۳۷ق) نیز گرایش‌ها و باورهای مزدکی وجود داشت. هر چند که به گفتهٔ شهرستانی، پیش از سنباد، عقاید پیروان عبدالله بن معاویه بن جعفر بن ابی طالب (د ح ۱۲۹ ق) شبیه به خرم‌دینان است^۲، اما نامی صریح از خرم‌دینان به میان نمی‌آید.

بیشتر منابع، به این موضوع که خرم‌دینیه یکی از فرقه‌های مذهبی ایران پیش از اسلام است، اشاره کرده‌اند، اما دربارهٔ منشأ و اصل آنان میان مورخان و نویسندگان اختلاف است. دیدگاه‌های مختلف در این باره را می‌توان به چهار نظریه عملی تقسیم کرد:

۱) عده‌ای به صراحت، خرم‌دینان را همان مزدکیان دانسته و حتی خرمیه را لقب مزدکیه پنداشته‌اند.^۳

۲) از آن میان فقط چند منبع، خرم‌دینیه را یکی از فرقه‌های مزدکیه و یا در اصل همان مزدکیه به شمار آورده‌اند. ابن‌ندیم خرم‌دینیه را عنوانی عام شامل مزدکیه و خرم‌دینیه بابکیه می‌داند و می‌گوید: «خرمیه دو صنف‌اند: خرمیان پیشین که مُحَمَّرَه نامیده می‌شوند و در نواحی جبال میان آذربایجان و ارمنیه و بلاد دیلم و همدان منتشرند و میان اصفهان و بلاد اهواز؛ و ایشان اصلاً مجوس بودند، بعد این مذهب پدید آمد و رئیس ایشان مزدک قدیم

۱. مقدسی، مطهر بن طاهر، *البدء والتاریخ*، به کوشش کلمان هوار، پاریس، ۱۹۰۳ م، ج ۳، ص ۱۶۸، ج ۴، ص ۳۱.

۲. شهرستانی، ج ۱، ص ۱۵۱؛ بغدادی، صص ۱۷۹-۱۸۰؛ نیزنک: اشعری، سعد بن عبدالله ابی‌خلف، کتاب *المقالات و الفرق*، به کوشش محمد جواد مشکور، تهران، موسسهٔ مطبوعاتی عطایی، ۱۹۶۳ م، ص ۴۴.

۳. ابن جوزی، *تلبیس ابلیس*، ص ۱۲۷؛ نیزنک: صدیقی، صص ۲۴۲-۲۴۳.

است... اما خرمیان بابکی رئیس ایشان بابک خرمی است...^۱ بغدادی در الفرق بین الفرق با دقت بیشتری این مطلب را توضیح می‌دهد و خرم‌دینان را به دو دسته پیش از اسلام و دورهٔ اسلامی، و گروه اخیر را نیز به دو دستهٔ بابکیه و مازیاریه تقسیم می‌کند: «آنان [خرم‌دینان] دو دسته‌اند: دسته‌ای از ایشان پیش از اسلام بودند، مانند مزدکیان که همهٔ کارهای زشت و ناروا را روا دانسته گفتند که مردمان باید در مال و زن انباز باشند... گروه دیگر در اسلام پدید آمدند و آنان دو دسته‌اند: بابکیه و مازیاریه و هر دوی ایشان معروف به محرّه‌اند.»^۲

این مطلب در سیاست‌نامه، مجمل التواریخ و القصص، الانساب، تلبیس ابلیس، مرآة الزمان و تاریخ‌گزیده نیز مورد تأیید قرار گرفته است.^۳

۳) اما ابن حزم در الفصل^۴، خرمیه را یکی از فرق مزدکیه می‌داند.^۵

۴) مؤلف بیان‌الادیان نیز معتقد است که خرم دینان، گروهی التقاطی اند که «از هر مذهبی آن گرفته اند که ایشان را خوشتر آید.»^۶

چنانکه اشاره کردیم، نخستین حضور خرم‌دینان در صحنهٔ اجتماع و سیاست در حوزهٔ اسلامی - با توجه به گزارش‌های به دست آمده - به سال ۱۱۸ ق باز می‌گردد و آن نیز در جریان دعوت داعیان عباسی است. در این سال بُکَیر بن ماهان، داعی بزرگ کوفه، عمارة بن یزید را، که نخست مسیحی و سپس مسلمان شده بود، برای دعوت از سوی عباسیان به خراسان گسیل داشت. عمارة در مرو، نام خود را به خداهش تغییر داد و برای محمد بن علی

۱. ابن ندیم، صص ۶۱۰-۶۱۱؛ نیز نک: Yarshater, vol.3(2)/ p.1004

۲. بغدادی، ص ۱۹۲.

۳. نظام الملک، صص ۲۵۸-۲۵۹؛ مجمل التواریخ و القصص، ص ۳۵۴؛ سمعانی، ص ۱۱۰؛ ابن جوزی، همان، ص ۸۲؛ حمدالله مستوفی، تاریخ‌گزیده، به کوشش عبدالحسین نوائی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۲ ش، ص ۳۱۶ بب؛ نیز نک: طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک، به کوشش دو خویه، بریل، ۱۸۸۱-۱۸۸۲ م، ج ۳(۲)، ص ۱۰۱۵؛ حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، طهوری، ۱۳۳۶ ش، ص ۹۳.

۴. ابن حزم، الفصل، ج ۱، ص ۳۴.

5. Madelung, vol.5, p.63.

۶. ابوالمعانی حسینی، ص ۲۱.

بن عبدالله بن عباس به تبلیغ پرداخت؛ اما به زودی از اطاعت امام عباسی سر پیچید و اباحه‌گری را ترویج کرد. گفته‌اند او بعد از آن «دین خرمی ظاهر کرد و اشتراک زنان را دوباره رسم ساخت» و اخیر هم آن ذلک عن امر محمد بن علی^۱. او همچنین می‌گفت که نماز و روزه و حج واجب نیست و تأویل روزه آن است که از ذکر نام امام بپرهیزند و نماز نیز عبارت است از دعا کردن. ^۱خداش سرانجام در همان سال ۱۱۸ ق. به قتل رسید. ظاهراً هر چند او خود در شمار خرمَدینان نبود، برخی از آرای منسوب به آنان را تبلیغ کرد و چنانکه طبری می‌گوید بسیاری از خرمَدینان نیز به او گرویدند.^۲

پس از آن تا قیام ابومسلم و به ویژه بعد از کشته شدن او، اطلاعی از آنان نیست.^۳ نکتهٔ حایز اهمیت ارتباط ابومسلم با خرمَدینان است، زیرا پس از کشته شدن او بسیاری از خرمَدینان زیر عَلم خونخواهی او گرد آمدند. ابومسلم را در شمار کیسانیه و رزاقیه آورده‌اند^۴ و برخی نیز با انتساب عقیدهٔ حلول به او، کوشیده‌اند که به نحوی او را با عقاید ایرانی همسو نشان دهند.^۵ به هر حال آنچه مسلم و قطعی است این است که بعد از کشته شدن او، خرمَدینان، گاه به طور مستقل و گاه در زیر لوای دیگران به خونخواهی او برخاستند و شاید نیز خونخواهی ابومسلم را بهانه‌ای برای رسیدن به اهداف خود دانستند. از سال ۱۳۷ ق به بعد، ما با فرقه‌های متعدد خرمَدینان روبرو می‌شویم که در اینجا نموداری از آنان به دست می‌دهیم و برخی از آنها را به اجمال معرفی می‌کنیم.

۱. طبری، ج ۲ (۳)، صص ۱۵۸۸-۱۵۸۹؛ صدیقی، صص ۲۶۸-۲۶۹؛ نیز نک: مقدسی، ج ۶، صص ۶۰-۶۱.

۲. طبری، همانجا.

۳. البته برخی گفته‌اند: در قیام عبدالله بن معاویه در سال ۱۳۱ هـ. ق نیز خرمَدینان حضور داشته‌اند (نک:

(Madelung, Vol.5, P.63).

۴. شهرستانی، ج ۱، ص ۱۵۳.

۵. صدیقی، صص ۲۵۱-۲۵۴.

- خدایشیه (در سال ۱۱۸ هـ.ق.)	مزدکیان یا خرو دینان نخستین ← خرم‌دینان دورهٔ اسلامی ←
- ذقولیّه (قولیه)	
- سُنّیادیه (در سال ۱۳۷ هـ.ق.)	
- اسحاقیه یا ابومسلمیه (حدود ۱۳۸ تا ۱۴۰ هـ.ق.)	
- فاطمیه یا ابومسلمیه ^۱ (حدود ۱۳۸ به بعد)	
- مازیاریه یا سرخ‌علمان یا محمّره (از ۱۶۲ هـ.ق. به بعد)	
- مقنّیه یا سپیدجامگان (در فاصله ۱۵۴ تا ۱۵۹ هـ.ق.)	
- جاویدانیّه یا بابکیّه (از حدود ۲۲۳ تا ۲۰۰ هـ.ق.)	
- ماهانیه	
- کردشاهیه (کردشاهیه)	
- کودکیه	

دربارهٔ دو فرقه، یعنی کودکیه و کردشاهیه، دانسته‌های ما بسیار اندک است. کودکیه، که در اصفهان خرمیه نامیده می‌شدند، ظاهراً به کسانی اطلاق می‌شده که پیرو پسر فاطمه، دختر ابومسلم بوده‌اند و او را «کودک دانا» می‌خواندند. چنانکه شهرستانی ذیل «کودیه» می‌نویسد، آنان در نواحی اهواز، فارس و شهرزور می‌زیستند.^۲ ظاهراً بابک نیز به روایتی از همین گروه بوده است.^۳ البته در *مروج الذهب* «کردکیه» خوانده شده‌اند.^۴ گروه دوم کودشاهیه یا کردشاهیه یا لودشاهیه‌اند. به گفتهٔ مسعودی در *مروج الذهب*: «اکنون یعنی به

۱. اینان را خرم دینیه نیز نامیده اند که معتقد به حلول روح خدا در ابومسلم بودند و او را برتر از جبرئیل و میکائیل می‌دانستند و معتقد بودند که او زنده است و ظهور خواهد کرد (ابن ندیم، ص ۳۴۵).

۲. شهرستانی، ج ۱، ص ۲۵۰؛ صدیقی، صص ۲۵۸-۲۵۹.

۳. نک: ادامهٔ نوشتار.

۴. مسعودی، ج ۲، ص ۲۹۷.

سال سیصد و سی و دو بیشتر خرمیان از فرقهٔ کردکیه و لودشاهیه هستند و این دو فرقه از همه خرمیان معتبرترند.^۱ ظاهراً این گروه خرمیانی بودند که در «بلاد جبال کردان» می‌زیستند.^۲

در منابع از دو فرقهٔ دیگر به نام‌های «ماهانیه» و «ذقولیه» با عنوان فرقه‌های خرمَدینیه یاد شده است. در *الملل و النحل*، یکی از فرق مزدکیه، ماهانیه دانسته شده،^۳ حال آنکه در *النهرست و البدء و التاریخ*، ماهانیه در شمار ثنیون و فرق مرقونیان آمده است.^۴ ذقولیه که به گفته صدیقی ضبط درست آن دانسته نیست، خرمَدینان آذربایجان بوده‌اند.^۵

۲.۱. فرقه بابکیه

بابکیه در اصل مهم ترین فرقه خرمَدینیه، و ادامهٔ جنبش جاویدانیه است. بنیان گذار جنبش جاویدانیه، جاویدان بن سُهرک (یا سُهرک یا سَهَل) است. دانسته‌های ما دربارهٔ جاویدان و نهضت او اندک است و مبتنی بر گزارش‌های نیمه افسانه‌ای مأخوذ از *فهرست ابن ندیم* می‌باشد.^۶ به هر حال، جاویدان در سال ۲۰۰ ق در گذشت و جنبش او به وسیلهٔ بابک که ظاهراً دست پروردهٔ او بود، از سرگرفته شد.

دربارهٔ اصل و نسب بابک، میان نویسندگان اختلاف نظر است. برخی او را از فرزندان مطهر، پسر فاطمه دختر ابومسلم دانسته‌اند،^۷ اما به روایتی دیگر او ثمرهٔ رابطهٔ نامشروع پدرش که مردی روغن فروش بود، با مادرش است. این روایت اخیر به تفصیل در *تاریخ*

۱. مسعودی، همانجا؛ همو، *التنبیه و الاشراف*، به کوشش عبد الله اسماعیل الصاوی، قاهره، ۱۳۵۷ ق، ص ۳۰۶؛ او کتابی داشته به نام *المقالات فی اصول الدیانات* و نیز کتاب *سر الحیاة* که در آنها به تفصیل در این باره صحبت کرده است اما اکنون آن کتابها در دسترس نیست.

۲. صدیقی، ص ۲۵۹.

۳. شهرستانی، ج ۱، ص ۲۵۰.

۴. ابن ندیم، ص ۶۰۴؛ مقدسی، ج ۴، ص ۲۴.

۵. صدیقی، ص ۲۶۵؛ نیز نک: Madelung, vol.5, p.64-65.

۶. ابن ندیم، صص ۶۱۳-۶۱۴.

۷. دینوری، ابو حنیفه احمد ابن داوود، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، ۱۳۴۶ ش، ص ۴۴۴.

طبری و الفهرست ابن ندیم آمده است. ظاهراً روایت نخست ساخته و پرداختهٔ پیروان بابک، و روایت دوم ساختهٔ دشمنان او بوده است. شورش بابک در سال ۲۰۱ق به پایان رسید.^۱

تعالیم و آموزه‌های بابک نیز تقریباً همان اعتقادات خرم‌دینان بود. چنانکه گذشت او به حلول اعتقاد داشت، البته حلول روح جاویدان در او نه حلول روح الهی. مطالبی را که مؤلف الفهرست بدو نسبت می‌دهد، اغراق آمیز و غیر واقعی به نظر می‌رسد. اما این موضوع که در مذهب او کشتن و ربودن و تصرف اموال دیگران، جنگ و بریدن گوش و بینی روا بود،^۲ می‌تواند تا حدودی صحت داشته باشد. نکتهٔ مهم آن است که بابک در محیطی پرورش یافته بود که فکر و اندیشهٔ منجی، و کسی که بتواند به ایشان آزادی دینی و اجتماعی بخشد، رایج بود. از سوی دیگر، خشم و نفرت از اعراب نیز در آن دوره به شدت احساس می‌شد^۳ و این موضوعات از مهمترین عوامل موفقیت بابک بود و به احتمال وی در میان هوادارانش حکم منجی و امام و پیشوای دینی را داشت.

دربارهٔ مراسم و آیین‌های آنان نیز آگاهی‌های اندکی داریم. آیین بیعت و خوردن نان و شراب - شبیه به عشاء ربانی مسیحیان - ظاهراً در بین آنان رواج داشت. بابک - چنانکه برخی گفته‌اند - میل به شرابخواری و خوشگذرانی داشت و برخی این موضوع را از ویژگی‌های این فرقه به شمار آورده‌اند^۴ و حتی گفته‌اند که او طنپور زدن را آموخته بود.^۵ به گفتهٔ بغدادی: «بابکیه را در کوهستانشان جشنی است که در آن شب، مردان و زنانشان با هم گرد آیند و می‌گسارند و ساز و نای نوازند، ناگاه چراغ‌ها را بکشند و جامه‌ها را برکنند و مردان و زنان درهم آویزند ... در کوهستان خود مسجدهایی برای مسلمانان ساخته‌اند و

۱. ابن ندیم، ص ۶۱۱؛ طبری، ج ۳ (۲)، ص ۱۰۱۵ به بعد؛ نام او را حسن و نام پدرش را عبدالله گفته اند. البته سمعانی، نام پدرش را مردس گفته است؛ نیز نک: ابن قتیبه، ص ۳۸۹-۳۹۱. برای شرح احوال اونک: بهرامیان، علی، «بابک خرم دین»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۱، صص ۲۳-۲۶.

۲. ابن ندیم، ص ۶۱۱.

۳. نک: صدیقی، ص ۳۱۶.

۴. مقدسی، ج ۴، ص ۳۱.

۵. ابن ندیم، ص ۶۱۱.

مسلمانان در آنها اذان گویند و فرزندانشان را قرآن می‌آموزند و نماز پنهان نگذارند و روزه ماه رمضان نگیرند و جهاد نکنند.^۱

در سیاست‌نامه نیز آمده است: «هر گه که مجمعی سازند تا جماعتی بهم شوند، ابتدای سخن ایشان آن باشد که بر کشتن ابومسلم صاحب دولت دریغ خورند و بر کشته او لعنت کنند و صلوات دهند بر مهدی فیروز^۲ و برهارون، پسر فاطمه دختر ابومسلم، که او را "کودک دانا" خوانند و به شرابها و شربت تبرک جویند.»^۳

پس از بابک، جنبش خرم‌دینان به یکباره از بین رفت. مسعودی در *التنبیه و الاشراف* از بقایای آنان در حدود سال ۳۳۲ ق سخن می‌گوید^۴ و نظام الملک نیز در *سیاست‌نامه* می‌نویسد: «در ایام واثق دیگر باره خروج کردند و کره [کرج] را بغارتیدند و در کوه‌های اصفهان مأوا گرفتند ... آخر الامر گرفتار شدند...»^۵ ظاهراً برخی از آنان نیز بعد از کشته شدن بابک، به قرمطیان در جنوب و غرب ایران پیوستند.^۶

در *تجارب الامم ابوعلی مسکویه*، ضمن شرح وقایع و حوادث سال ۳۲۱ ق، از بقایای خرم‌دینان در کرج سخن به میان آمده و نیز در ذیل حوادث سال ۳۶۰ ق آمده است که ابو شجاع فنا خسرو (حک ۳۳۸-۳۷۲ ق) از پادشاهان آل بویه، عابدین علی را به جنگ خرمیان و جاشکیان فرستاد که در دریا راهزنی و فتنه می‌کردند. وی بسیاری از آنان را کشت و عده‌ای را نیز به اسارت به شیراز فرستاد.^۷

۱. بغدادی، صص ۱۹۲-۱۹۳؛ نیز نک: ابن جوزی، ص ۸۲.

۲. در *البدء و التاريخ* (ج ۴، ص ۳۰) گفته شده که او پسر فاطمه دختر ابومسلم است.

۳. نظام الملک، صص ۲۸۷-۲۸۸؛ اشپولر، ص ۳۶۸.

۴. مسعودی، *التنبیه و الاشراف*، ص ۳۰۵ (ترجمه پاینده، صص ۳۳۷-۳۳۸).

۵. نظام الملک، ص ۲۸۷.

۶. نک: صدیقی، صص ۳۲۱-۳۲۲؛ نفیسی، ص ۱۵۶ به بعد؛ اشپولر، ص ۷۱.

۷. ابن مسکویه، احمد بن محمد، *تجارب الامم*، مصر، ۱۳۳۲ق، ۱۹۱۴م، ج ۱، صص ۲۷۸-۲۷۹، ج ۲ (۱۹۱۵، ۱۳۳۲م)،

عوفی نیز در *جوامع الحکایات* از خرمدینان که در زمان حکومت مسترشد (حک ۵۱۲-۵۲۹ ق)، در آذربایجان می‌زیستند، سخن می‌گوید^۱ و سمعانی نیز در *الانساب* از بابکیانی که در فاصله ۵۰۶ تا ۵۶۲ ق در آذربایجان سکونت داشته‌اند آگاهی‌هایی به دست می‌دهد.^۲

به گفته سعید نفیسی، گروهی از خرمدینان یا طریقه‌ای نزدیک به ایشان تا زمان‌های نزدیک به ما در پاره‌ای از نواحی جنوبی فارس، به ویژه در اطراف لار و خونج (خنج) و نیز در اطراف کرمان می‌زیسته‌اند. حاج عبدالحسین دزفولی معروف به لاری در اوایل قرن حاضر بدان نواحی رفت و با سخت‌گیری و تهدید بسیاری از آنان را به مذهب تشیع درآورد. گروهی که در کرانه‌های خلیج فارس زندگی می‌کنند، با عنوان «زار» شهرت دارند.

۲.۲. محمّره یا سرخ علمان یا سرخ جامگان

دانشته‌های ما درباره این فرقه اندک و گاه مغشوش است. برخی آنان را جنبشی خرمدینی پیش از بابکیه به شمار آورده‌اند و عده‌ای گفته‌اند که گروهی از بابکیان بوده‌اند.

به گفته مؤلف *الفهرست*، خرمیان اول که نامشان محمّره بود و در اطراف کوهستان‌های میان آذربایجان، ارمنستان، شهرهای دیلم، همدان، دینور، و همچنین میان اصفهان و اهواز پراکنده بودند، مجوسسانی بودند که به این کیش گرویدند و به لقطه [لقطه یعنی مال بی‌صاحب و شاید لقیطه به معنی فرومایه و پست باشد] شهرت یافتند و رئیسشان مزدک باستانی بود.^۳ وی پس از آن، تمام آموزه‌ها و اعتقادات مزدکیان را به آنان نسبت می‌دهد. اما بغدادی در *الفرق بین الفرق* خرمدینان را به دو دسته قدیم و جدید تقسیم می‌کند و می‌گوید که خرمدینان قدیم همان مزدکیان‌اند و خرمدینانی که در دوره اسلام ظاهر شدند، خرمدینان جدیداند که از دو فرقه بابکیه و مازیاریه تشکیل شده‌اند و هر دو به محمّره مشهورند.^۴

۱. عوفی، (۱)۳، صص ۲۲۶-۲۳۱.

۲. نفیسی، صص ۱۵۷-۱۵۸.

۳. ابن ندیم، صص ۶۱۰-۶۱۱.

۴. بغدادی، صص ۱۹۲-۱۹۳.

در *الانساب* نیز آمده است: «محمّری نسبتی است به طایفه‌ای از بابکیان خرم دینی که ایشان را محمّره نامند. چون در ایام بابک جامه‌های سرخ پوشیدند، چنین نامیده شدند و عقاید ایشان همان عقاید بابکیان است و ... در عقاید و اباحت و نکاح محارم آزاداند»^۱

علّت اینکه این گروه را سرخ‌علمان یا محمّره خواندند دانسته نیست. عربها، پیش از این ایرانیان را حمراء و نیز محمّره می‌نامیدند^۲ و شاید انتخاب رنگ سرخ بدان سبب بود که ایرانی بودن خود را بیشتر نشان دهند و شاید همچون سپیدجامگان می‌خواستند با شعار سیاه‌عباسیان مخالفت کنند.

نخستین باری که از سرخ‌علمان سخن به میان می‌آید، در سال ۱۶۲ ق است. در این سال - در دوره حکومت مهدی - گروهی از خرم‌دینان، تحت عنوان محمّره، در گرگان سر به شورش برداشتند و به رهبری شخصی به نام عبدالقهار یا عبدالوهاب بر گرگان استیلا یافتند. آنان می‌گفتند: «ابومسلم زنده است، ما ملک بسانیم و پسر او ابوالغراء را مقدم خویش کردند». این گروه تا حدود ری را به تصرف خود درآوردند. در همین سال خرم‌دینان اصفهان نیز خروج کردند، اما سرانجام والی طبرستان، موسوم به عمروبن علاء آنان را شکست داد.^۳ چنانکه طبری گفته است، گروهی از آنان دوباره در سال ۱۸۰ ق در گرگان شورش کردند ولیکن آنان نیز در همان سال منهزم شدند.^۴

چنین به نظر می‌رسد که در قیام بابک گروهی از سرخ‌جامگان جذب وی شدند و گروهی نیز تحت رهبری مازیار^۵ درآمدند و به «مازیاریه» شهرت یافتند. این گروه اخیر در طبرستان ساکن بودند. با این همه در خرم‌دینی بودن مازیار تردید است. هر چند که وی رهبری گروهی از سرخ‌علمان را برعهده داشت، اما خود ظاهراً زرتشتی بود. با این همه، چنانکه بغدادی اشاره می‌کند، خرم‌دینانی که به او پیوستند به مازیاریه مشهور شدند. به گفتهٔ همو، پیروان او امروز [در سده پنجم قمری] روستائینی هستند که در کوه‌ها و روستاهای

۱. سمعانی، ص

۲. به گفته ابن جوزی (ص ۸۳) اینان در عهد بابک، جامه‌های سرخ پوشیدند.

۳. نظام الملک، ص ۲۸۲؛ نیز، طبری، ۳(۱)، ص ۴۹۳.

۴. طبری، ۳(۱)، صص ۶۹۴، ۴۹۳.

۵. مازیار بن کارن گر شاه (ملک الجبال) اسپهبد طبرستان.

گرگان به سر می‌برند و به ظاهر مسلمان، و در دل دشمن آن دین‌اند. مازیار سرانجام توسط لشکریان معتصم دستگیر شد و در سال ۲۲۴ ق در سامرا به قتل رسید.^۱ بعدها نیز ظاهراً برخی از آنان به رهبری بارسیس به روم پناهنده شدند و جزو سپاه قیصر درآمدند.^۲ چنانکه برخی گفته‌اند، در تعالیم مازیار نیز رنگ و بوی مزدکی‌گری یافت می‌شد. از جمله تعالیم مازیار آن بود که به دهقانان و کشاورزان می‌گفت: مال و خواسته خداوندان خود را تاراج کنند و بر آنان بشورند.^۳

۳.۲. اعتقادات و باورهای خرم‌دینان

۱) اعتقاد به دو اصل نور و ظلمت. این اعتقاد خرم‌دینان که به هر حال نشان دهندهٔ اصل ایرانی آنان است، در کتاب *البدء و التاریخ* آمده است: «و اصل دینهم القول بالنور و الظلمه».^۴ این اعتقاد اساس تعالیم مانویت و مزدکیه را نیز تشکیل می‌داد، با این تفاوت که به گفتهٔ شهرستانی مزدک معتقد بود که افعال نور به قصد و اختیار است و افعال ظلمت، به خبط و اتفاق؛ و نور عالم و حساس است و ظلمت اعمی؛ و ترکیب (گمیزش) و نیز جدایی (ویچارش) به اتفاق است.^۵

۱. بلاذری، احمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، ترجمهٔ آذرتاش آذرنوش، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۶ش، صص ۱۸۹-۱۹۰؛ بغدادی، همانجا؛ صدیقی، صص ۲۶۱-۲۶۲؛ براون، ج ۱، صص ۴۸۸-۴۸۹؛ اشپولر، صص ۳۶۳-۳۶۴.

۲. زرین کوب، *عبدالحسین، دو قرن سکوت*، تهران، جاویدان، ۱۳۵۶ ش، ص ۲۰۰.

۳. ابن اثیر، ابوالحسن علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار الکتب العربی، ج ۵، ص ۲۵۳؛ زرین کوب، همان منبع، ص ۲۱۸.

۴. مقدسی، *البدء و التاریخ*، ج ۴، ص ۳۱؛ و نیز در جای دیگر می‌گوید: «گروهی از خرم‌دینان به ظاهر خود را مسلمان نشان می‌دهند، ولی می‌گویند: مبدأ عالم نور است، بعضی از آن نسخ شده و به ظلمت بدل گشته است.» (ج ۱، ص ۲۴۷).

۵. شهرستانی، *الملل و النحل*، ج ۱، ص ۲۴۹؛ دبستان مذاهب، منسوب به کیخسرو اسفندیار بن آذر کیوان، به کوشش رحیم رضازاده ملک، تهران، طهوری، ۱۳۶۲ ش، ج ۱، ص ۱۱۹.

۲) تجسیم، حلول و تناسخ. مسئله حلول و تناسخ در همه فرقه‌های خرم‌دینی مورد قبول بوده است. صدیقی معتقد است که خرم‌دینان این اعتقاد را از طریق مزدکیان از مانویان اخذ کرده‌اند.^۱ البته نزد مزدکیان اعتقاد به تناسخ وجود نداشت، مگر آنکه بگوییم بعد از کشته شدن مزدک، پیروانش این عقیده را از دیگران برگرفته‌اند. به گفته همو، فرقی که در میان تناسخ فیثاغورثیان، هندیان و مانویان با تناسخ خرم‌دینان مشاهده می‌شود آن است که «تناسخ در پیش دسته اول غرض اخلاقی و تطهیری و آخر جهانی دارد، ولی خرم‌دینان به آن جنبه الهی و بشری دادند، یعنی عقیده به تناسخ را از طرفی به حلول روح الهی در اشخاص، و از طرف دیگر به گردش روح واحد در ابدان مختلف تعبیر کردند».^۲ صدیقی اعتقاد به رجعت را که مقدسی به آنان نسبت می‌دهد، همان تناسخ دانسته است. به گفته مقدسی: «ذکر مذاهب الخرمیه هم فرق و اصناف غیر انهم یجمعون القول بالرجعه و یقولون بتغییر الاسم و تبدیل الجسم».^۳ صدیقی در توضیح این عبارت می‌گوید: منظور این نیست که اشخاص دوباره با همان جسم اولی باز می‌گردند، بلکه مقصودش از رجعت در اینجا تناسخ است، اگر چه این دو عقیده با یکدیگر اختلاف دارند و امری که این نظر را تأیید می‌کند این است که می‌گوید به تغییر اسم و تبدیل جسم قائل بودند، یعنی سیر روح واحد در ابدان مختلف یا تناسخ».^۴

شهرستانی نیز اعتقاد خرم‌دینان به تناسخ را تأیید کرده است.^۵ مقدسی در ادامه اعتقاد آنان به رجعت آورده است: «...و یزعمون ان الرسل کلهم علی اختلاف شرائعهم و ادیانهم

۱. صدیقی، ص ۲۵.

۲. صدیقی، ص ۲۵۰.

۳. مقدسی، البدء و التاریخ، ج ۴، ص ۳۰.

۴. صدیقی، همانجا.

۵. شهرستانی، ج ۱، ص ۱۵۲-۱۵۴؛ نیز: نوبختی، ابو محمد حسن بن موسی، فرق الشیعه، ترجمه محمد جواد

مشکور، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳ ش، ص ۶۱.

یحصلون علی روح واحد و ان الوحی لاینقطع ابداً.^۱ این باور همان اعتقاد به یگانگی ارواح پیغمبران و تقریباً همان مسئله تناسخ است.^۲

نکته جالب دیگری که در بحث تناسخ و حلول با آن روبرو هستیم، توأم بودن عقیده تناسخ با نظریه «فیض ارباب معرفت و کشف» است که با عنوان پایه اصلی نهضت‌های مذهبی خرم‌دینان درآمد.^۳ به اعتقاد آنان، تناسخ و حلول روح الهی مختص پیامبران، اولیا و رهبران دینی است نه یک امر عام و فراگیر. افزون بر آن، با توجه به گزارش نوبختی، به نظر می‌رسد که آنان به «مسخ» نیز اعتقاد داشته‌اند. به باور آنان، مردمان بد سرشت در پیکرهای زشت چون سگان و بوزینگان جای می‌گزینند و همواره در رنج و آزاراند. آنان همچنین معتقد بودند که همه پرنده‌گان و چارپایان و درندگان، نخست امت‌هایی از مردمان بودند که خداوند پیغمبرانی در میانشان برانگیخت، اما چون آنان کفر و نافرمانی را در پیش گرفتند، به زشت‌ترین صورت‌ها درآمدند.^۴

۳) معاد و رستاخیز در این باره دانسته‌های دقیقی در دست نیست. از طرفی مقدسی در *البدء و التاریخ* از اعتقاد آنان به معاد جسمانی سخن به میان می‌آورد و می‌گوید آنان معتقد به رستاخیزاند و می‌گویند که جسم مردم در روز قیامت کیفر می‌یابد.^۵ اما نوبختی در *فروق الشیعه* ضمن شرح مفصلی از باور و اعتقاد خرم‌دینان در این باره، باور آنان را به آخرت رد می‌کند و می‌نویسد: «روز رستاخیز و باز پسین و شمار را باطل شمردند. ایشان چنین پنداشتند که سرایی جز این گیتی نیست و معنی قیامت و رستاخیز بیرون شدن روان از تن و اندر آمدن در بدنی دیگر است. اگر نیکو کار باشند نیکی بینند و اگر بد رفتار باشند به رنج و بدی افتند ... چنان پندارند که آن بدن‌ها بهشت و دوزخ ایشان است.»^۶ نوبختی ضمن آمیختن این موضوع با مبحث تناسخ می‌گوید: «و چندان که زیند از پیکری به پیکر دیگر

۱. مقدسی، همانجا.

۲. صدیقی، همانجا؛ Margoliouth, vol. 4, p.975.

۳. اشیپولر، ج ۱، ص ۳۶۰.

۴. نوبختی، ص ۶۳.

۵. مقدسی، ج ۴، ص ۳۰.

۶. نوبختی، ص ۶۱.

جای به جای شوند. چون در تن‌های مردمان نیک سرشت درآیند شادکام و نیک انجام باشند و اگر در پیکرهای زشت چون سگان و بوزینگان... جای گزینند، در رنج و آزار باشند و شور بخت و بد فرجام گردند و پیوسته از پیکری به پیکر دیگر جای به جای شوند و در رنج و سختی جاودان بمانند. باری این معنی بهشت و دوزخ در نزد ایشان است، و روز بازپسین و رستاخیز و بهشت و دوزخی را جز این باور ندارند و گویند پاداش و کیفر به اندازه نیکی‌ها و گناهان و اقرار و انکاری است که به امامان خود کنند. چون تن و پیکری که جایگاه روان است تباهی پذیرد و به نیستی گراید، روان در کالبدی دیگر اندر آید و در آن شادکام یا دژ کام باشد و معنی بازگشت مردگان در نزد ایشان این است.

گویند چون تن که کالبد و جایگاهی از بهر روان بیش نیست و به مانند جامه‌ای است که هر گاه کهنه و پوسیده شود آن را دور افکنند و جامهٔ دیگر پوشند... از این رو، پاداش و کیفر بر روان باشد...^۱

مؤلف البدء و التاريخ مطلب مهم و قابل توجهی نقل می‌کند و می‌گوید: «و قرأت فی کتاب الخرمیه انّ الکواکب کرى و تُقَب و أنها تنزع ارواح الخلائق و تسلّمها الی القمر فذلک زیاده القمر، حتی اذ انتهى فی الکمال و التمام غایته سلّمها الی من فوقه و استفرغ ثم عاد فی تسلّم الارواح من الکواکب حتی یعود مملیئاً»^۲

صدیقی این عبارت را با عباراتی شبیه به آن که ابن‌ندیم در الفهرست دربارهٔ اعتقادات مانی آورده مقایسه می‌کند. گفتهٔ مانی چنین است: «... پس از آن آفتاب و ماه را برای تصفیه نور این عالم آفرید و آفتاب تصفیه‌کننده نوری است که با اهریمنان گرما آمیخته و ماه تصفیه‌کننده نوری است که با اهریمنان سرما آمیخته و همهٔ اینها در ستونی از تسبیحات و نیایش با سایر تسبیحات و تقدیسات و سخنان نغز و نیکوکاری‌ها به آسمان رود و به آفتاب واگذار شود و آفتاب آن را به نوری که در عالم تسبیح و در بالای آن قرار دارد می‌دهد و از

۱. نوبختی، صص ۶۱-۶۳.

۲. مقدسی، ج ۴، صص ۲۰-۲۱.

آنجا به سوی نور برگزیده و خالصی رهسپار گردد...»^۱ او با توجه به این عبارت می‌کوشد تا خرمدینان را در این اعتقاد متأثر از مذهب مانی بداند.^۲

۴) امامان و پیغمبران. مقدسی در کتاب *البدء و التاریخ* می‌گوید که، آنان امامانی دارند که در احکام، به آنان رجوع می‌کنند و پیغمبرانی دارند که در میان ایشان می‌گردند و آنان را «فریشتگان» می‌نامند.^۳ این گفتهٔ مقدسی اگر درست باشد، تأثیرپذیری خرمدینان را از مانویان نشان می‌دهد. افزون بر آن، مزدک نیز به قوا و نیروها و سلسله مراتب قائل بود. البته تأثیر پذیری آنان از اسلام نیز محتمل است.

۲. ۴. تعالیم و آموزه‌های اخلاقی و اجتماعی خرمدینان

بیشتر منابع خرمدینان را به اباحه‌گری متهم کرده‌اند. ابن‌ندیم همان مطالبی را که به مزدک نسبت می‌دهد دربارهٔ آنان نیز نقل می‌کند. با این همه، دربارهٔ مزدک می‌گوید که او پیروان خود را از زورگویی و استبداد بر حذر می‌داشت و مزدکیان در مهمانی، رفتاری از خود نشان می‌دادند که در هیچ ملتی دیده نمی‌شد. مزدک ریاضت و زهد را تبلیغ می‌کرد و پیروانش به نخوردن گوشت اصرار می‌ورزیدند و آن را حرام می‌شمردند و معتقد بودند که باید از هرچه که علاقه روان به ماده را زیاد می‌کند پرهیز کرد. علت دیگر منع خوردن گوشت حیوانات، اجتناب از کشتن آنها بوده است.^۴ بر خلاف آن، بابک خرمی به پیروان خود می‌گفت: «خدا منم، و در مذهب او کشتن و ربودن و تصرف اموال دیگران، و جنگ و بریدن گوش و بینی روا بود، در حالی که پیش از او خرمیان به چنین کارهایی آلودگی نداشتند.»^۵

۱. ابن‌ندیم، ص ۵۸۷.

۲. صدیقی، صص ۲۴۷-۲۴۸.

۳. مقدسی، ج ۴، ص ۳۰-۳۱؛ به گفتهٔ نوبختی (صص ۶۰-۶۱) خرمدینان ... گفتند: امامان در عین حال که خدایند، پیامبر و فرستادگان خدا و فرشتگان نیز هستند.

۴. کریستن سن، *سلطنت قباد و ظهور مزدک*، ص ۱۱۰؛ نیز نک: همو، *ایران در زمان ساسانیان*، ص ۴۵۸.

۵. ابن‌ندیم، ص ۶۱۵.

اما مقدسی می‌گوید: «از خون ریزی سخت می‌پرهیزند، مگر وقتی که به جنگ و خلاف برخیزند.»^۱

مزدک از کینه و جنگ و نزاع نیز برحذر می‌داشت و چون نابرابری میان مردم را موجب این کشمکش‌ها می‌دانست، معتقد بود که باید مساوات برقرار گردد.^۲ مزدکیان همچنین از پنج خوی بدِ رشک (حسد)، خشم، کینه، نیاز و آز‌پرهیز می‌کردند.^۳ آنان نه تنها کشتن را منع می‌کردند، بلکه هر گونه مزاحمت را نیز بد می‌دانستند.^۴ پیروان مزدک جامه‌های ضخیم و خشن می‌پوشیدند و سراسر زندگانی آنان با سختی و کشتن نفس و پرهیز از خوشی‌های زندگی و توبه همراه بود.^۵

بغدادی و نظام الملک خرم‌دینان را به اباحه‌گری متهم کرده و گفته‌اند آنان واجبات را ترک می‌گویند.^۶ از دیگر اتهامات و افتراهایی که به خرم‌دینان نسبت داده‌اند، اشتراک اموال و زنان است که شاید بیشتر به خاطر اصل مزدکی آنان باشد. مقدسی در *البدء و التاريخ* می‌نویسد: «کسانی را که ما در دیار ایشان، یعنی ماسبدان و مهرگان کدک دیدیم، در غایت تحرّی برای نظافت و طهارت و نزدیکی به مردم و مهربانی در خدمت گذاری یافتیم و از ایشان کسانی را دیدیم که به اباحت زنان به شرط رضایت ایشان رأی داشتند، هر چه را که نفس از آن لذت گیرد و طبع بدان میل کند و به کسی ضرر نرساند، مباح شمرند.»^۷

بغدادی نیز در یک مورد گفته است: «خرمیه زنا را روا می‌دارند.» و نیز در موردی دیگر آورده است، «همه مردمان را در خواست و زن و دیگر لذتها انباز می‌دانند.»^۸

۱. مقدسی، ج ۴، ص ۳۱.

۲. کریستن سن، *سلطنت قباد* ...، ص ۱۱۰.

۳. فردوسی، *شاهنامه*، ج ۱، ص ۱۷۷۸.

۴. طبری، ج (۲)، ص ۸۸۵-۸۸۶؛ کریستن سن، همان، ص ۱۱۱-۱۱۲.

۵. میرخواند، *تاریخ روضه الصفا*، ج ۱، ص ۷۷۴.

۶. بغدادی، ص ۲۵۷؛ نظام الملک، ص ۲۵۹.

۷. مقدسی، ج ۴، ص ۳۱.

۸. بغدادی، ص ۲۵۱-۲۵۷.

این مطالب در *الفصل، الانساب* و دیگر کتابها تکرار شده است و برخی حتی گفته‌اند، آنان به شراب و شربتها تبرک می‌جویند.^۱

در *دبستان‌المذاهب* به نقل از مزدک آمده است: «بیشتر نبود مردم به سبب مال و زن است. زنان را خلاص باید گردانید و اموال را مباح داشت و همه مردم را در خواسته و زن شریک ساخت، چنانکه در آتش و آب و علف شریک‌اند.»^۲

یکی از موضوعاتی که همواره سبب شده است که مزدک مورد حمله نویسندگان و وقایع‌نگاران قرار گیرد، موضوع اشتراک زنان بوده است. در دینکرت - در روایت نخست - این عقیده به درست دینان نسبت داده شده و از مزدک، نامی به میان نیامده است. «... بنابراین آموزش زرتشت (پسایی) باید زن و خواسته راهمگانی ساخت». اشتراک در زن و خواسته که از احکام بدعت آمیز زرتشت فسایی است و پیروانش را در یسدین می‌خوانند، بدعتی است تا به دست آویز سرکوب دیوان از و نیاز و رشک و کین و شهوت، مردم را در کام گیری از خواهش‌های نفسانی آزاد گذارد. وی جهان را پریشان کرد و به نام آشتی و آسایش، مردم را بیکاره و کاهل کرد. با تخلیط و تأویل خود سرانه احکام دین و متروک ساختن فرایض، دین را مخدوش ساخت. با ازدواج‌های گروهی، نسب و نام و شهرت را تباه کرد. با ابطال زناشویی نیایی، جامعه را در هرج و مرج انداخت، با برانداختن مالکیت خصوصی و آیین سروری، ارج و پایه بزرگان را زایل کرد و در انحطاط ناشی از این امور، چیرگی بیگانگان (انیران) را بر ایرانیان ممکن ساخت.^۳

مزدک معتقد بود که خداوند وسایل زندگی را بر روی زمین آفریده است تا همه به طور مساوی و برابر از آن بهره‌مند شوند. چون هر کس می‌خواهد بیش از برادرش بهره‌ور گردد، در اثر خشونت و بدرفتاری، عدم مساوات پیش آمده است. هیچ کس را در این دنیا

۱. جهت اطلاع نک: صدیقی، ص ۲۳۶-۲۳۷.

۲. *دبستان‌المذاهب*، ج ۱، ص ۱۱۹؛ نیز نک: ابن جوزی، *تلبیس ابلیس*، ص ۶۲.

۳. دینکرد، به نقل از شکی، همانجا.

بر خواسته و زن بیش از دیگری حقی نیست. پس باید از توانگران گرفت و به مستمندان داد تا برابری اصلی برقرار گردد.^۱

چنانکه برخی اشاره کرده‌اند، دشمنان مزدک و موبدان زرتشتی، آیین مزدک را نوعی اباحی‌گری و کیش‌شهووت پرستی و آیینی توأم با فسق و فجور معرفی کرده‌اند، درحالی که باطن این طریقت، طالب زهد و تقوی و مبتنی بر تزکیه نفس بوده است و آنچه را که دشمنان مزدک، اشتراک اموال نامیده‌اند، احتمالاً عبارت از وضع مالیات‌های سنگین بر توانگران، که به جهت بهبود حال مستمندان بوده است و داستان اشتراک زنان که آن را به صورتی مبالغه‌آمیز رد و انکار کرده‌اند، به احتمال عبارت از محدودیت ازدواج در بین طبقات خواص و از میان بردن محدودیت ازدواج در بین سایر طبقات بوده است. اما چون اجرای این قوانین سبب می‌شد که درعمل مزیت اجتماعی طبقه اشراف و روحانیان از بین برود، یا داشتن زن‌های متعدد از «شاه‌زن» تا «چاکرزن» که نزد آنان متداول بوده، محدود گردد و احیاناً مردان بی‌زن از طبقات پایین‌تر، از برخی زنان آنان برخوردار شوند، در نتیجه در بیان این تعلیم مزدک راه مبالغه و سوء تعبیر در پیش گرفتند و آن را اشتراک زنان خواندند. از طرف دیگر اباحه و فحشایی را که به مزدک نسبت داده‌اند با مبانی دیگر مزدکیان، مانند طهارت و زهد و ریاضت و اجتناب از خونریزی‌سازگاری ندارد. چنین به نظر می‌رسد که مسئله اشتراک اموال و زنان کوششی برای فروپاشی نظام طبقاتی ساسانی بوده است.^۲ برای درک بهتر اصلاحات مزدک، می‌باید به طور دقیق و روشن، به بررسی وضع طبقات اجتماعی و جایگاه زن در دوره ساسانی پرداخت. کریستن‌سن در کتاب *ایران در زمان ساسانیان*، و نیز زرین‌کوب در کتاب *تاریخ مردم ایران، ایران قبل از اسلام* به

۱. کریستن‌سن، *سلطنت قباد...*، ص ۱۱۱؛ زرین‌کوب، *تاریخ مردم ایران*، صص ۴۸۰-۴۸۱؛ جهت اطلاع بیشتر

نک: طبری، ج ۱ (۲)، صص ۸۸۵-۸۸۶؛ مقدسی، ج ۳، ص ۱۶۷.

۲. نک: کریستن‌سن، همانجا؛ زرین‌کوب، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، صص ۱۸۰-۱۸۱.

تفصیل به این امر پرداخته‌اند. کلیمانیز در بخش‌های (فصل) اول، دوم و سوم کتاب تاریخ جنبش مزدکیان از این موضوع سخن به میان آورده است.^۱

منابع

- ابن اثیر، ابوالحسن علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارالکتاب العربی.
- ابن جوزی، ابوالفرج، *تلمیسیس*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۶۸ ش.
- ابن قتیبه، ابو محمد عبدالله بن مسلم، *المعارف*، به کوشش وستفلد، گوتینگن، ۱۸۵۰ م.
- ابن مسکویه، احمد بن محمد، *تجارب الامم*، مصر، ۱۳۳۲ ق / ۱۹۱۴ م.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶ ش.
- ابوالمعانی حسینی علوی، محمد، *بیان الادیان*، به کوشش عباس اقبال، تهران، ۱۳۱۲ ش.
- اشپولر، برتولد، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹ ش.
- اشعری، سعد بن عبدالله، *کتاب المقالات و الفرق*، به کوشش محمد جواد مشکور، تهران، مطبوعاتی عطائی، ۱۹۶۳ م.
- براون، ادوارد، *تاریخ ادبی ایران*، ترجمه علی پاشا صالح، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۶ ش.
- بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر، *الفرق بین الفرق*، ترجمه محمد جواد مشکور، تهران، کتابفروشی اشراق، ۱۳۶۷ ش.
- بلاذری، احمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶ ش.
- بهرامیان، علی، «بابک خرم دین»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۱۱، ۱۳۸۱ ش.
- حمدالله مستوفی، *تاریخ گزیده*، به کوشش عبدالحسین نوائی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش.
- همو، *نزهة القلوب*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، طهوری، ۱۳۳۶ ش.
- *دیستان مذهب*، منسوب به کیخسرو اسفندیار بن آذر کیوان، به کوشش رحیم رضازاده ملک، تهران، طهوری، ۱۳۶۲ ش.

۱. کریستن سن، *ایران در زمان ساسانیان*، ص ۴۲۴ به بعد؛ زرین کوب، *تاریخ مردم ایران*، *ایران قبل از اسلام*، ص ۴۷۸ به بعد؛ کلیمنا، *تاریخ جنبش مزدکیان*، ص ۲۷-۱۳۶؛ ویدنگرن، گنو، *دینهای ایران*، ترجمه منوچهر فرهنگ، تهران، آگاهان ایده، ۱۳۷۷ ش، ص ۴۲۴.

- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، *اخیارالطوال*، ترجمهٔ محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشرنی، ۱۳۶۴ش.
- زرین کوب، عبدالحسین، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲ش.
- همو، *تاریخ مردم ایران، ایران قبل از اسلام*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴ش.
- همو، *دو قرن سکوت*، تهران، انتشارات جاویدان، چ هفتم، ۱۳۵۶ش.
- سمعانی، عبدالکریم، *الانساب*، لیدن، ۱۹۱۲م.
- شکی، منصور، «درست دینان»، معارف، دورهٔ دهم، شماره ۱، فروردین-تیر، ۱۳۷۲ش.
- شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم، *الملل و النحل*، به کوشش محمد سید کیلانی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۹۵ق/۱۹۷۵م.
- شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم، *الملل و النحل*، ترجمهٔ مصطفی خالقدادهاشمی، به کوشش محمدرضا جلالی نایینی، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۶۲ش.
- صدیقی، غلامحسین، *جنبش‌های دینی ایرانی در قرن‌های دوم و سوم*، تهران، پازنگ، ۱۳۷۲ش.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *تاریخ الرسل و الملوک*، به کوشش دوخویه و زیر نظر نولدکه، بریل، ۱۸۸۱-۱۸۸۲م.
- عوفی، سدید الدین محمد، *جوامع الحکایات و لوامع الروایات*، به کوشش بانو مصفا(کریمی)، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲ش.
- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، به کوشش ژول مل، تهران، انتشارات سخن، چ دوم، ۱۳۷۰ش.
- قبادی، ابونصر احمد بن محمد، *اضافات تاریخ بخارا*، تألیف ابوبکر محمد بن نرشیخی، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، به کوشش مدرس رضوی، تهران، توس، ۱۳۶۳ش.
- کریستن سن، آرتور، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمهٔ رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۰ش.
- همو، *سلطنت قباد و ظهور مزدک*، ترجمهٔ احمد بیرشک، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۷۴ش.
- همو، *وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان*، ترجمهٔ مجتبی مینوی، تهران، ۱۳۱۴ش.
- کلیماء، اوتاکر، *تاریخچهٔ مکتب مزدک*، ترجمهٔ جهانگیر فکری ارشاد، تهران، انتشارات توس، چ اول، ۱۳۷۱ش.
- همو، *تاریخ جنبش مزدکیان*، ترجمهٔ جهانگیر فکری ارشاد، تهران، انتشارات توس، ۱۳۵۹ش.
- *مجمل التواریخ و القصص*، به کوشش ملک الشعراى بهار، تهران، ۱۳۱۸ش.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، *التنبیه و الاشراف*، به کوشش عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره، ۱۳۵۷ق/۱۹۳۸م.
- همو، *التنبیه و الاشراف*، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹ش.

- همو، مروج الذهب و معادن الجواهر، به کوشش عبدالامیر علی مهنا، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م.
 - همو، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰ش.
 - مقدسی، مطهر بن طاهر، الباء و التاریخ، به کوشش کلمان هوار، پاریس، ۱۹۰۳م.
 - میرخواند، میر محمد بن سید برهان الدین، تاریخ روضه الصفاء، تهران، انتشارات خیام، ۱۳۳۸ش.
 - نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد بن محمد قبادی، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، به کوشش مدرس رضوی، تهران، توس، ۱۳۶۳ش.
 - نظام الملک، ابوعلی بن حسن، سیاست نامه، به کوشش عباس اقبال، تهران، انتشارات اساطیر، چ سوم، ۱۳۷۵ش.
 - نفیسی، سعید، بابک خرم دین، تهران، انتشارات فروغی، ۱۳۴۲ش.
 - نوبختی، ابو محمد حسن بن موسی، فرق الشیعه، ترجمه محمد جواد مشکور، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳ش.
 - ویدن گرن، گنو، دینهای ایران، ترجمه منوچهر فرهنگ، تهران، انتشارات آگاهان ایده، ۱۳۷۷ش.
 - یاقوت حموی، شهاب الدین ابوعبدالله، معجم البلدان، بیروت، دارصادر و دار بیروت، ۱۳۷۶ق/۱۹۵۷م.
 - یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت، دارصادر و دار بیروت، ۱۳۷۹ق/۱۹۶۰م.
 - یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳ش.
-
- Altheim, F., "Mazdak and Porphyrios", *History of Religions*, 3(1963).
 - Gaube, Heinz, "Mazdak, Historical Reality or Invention?", *Studia Iranica*, Tome,11,1982.
 - Gnoli, Ghrardo, "Mazdakism", *Encyclopedia of Religion*, New York, 1995.
 - Madelung, W., "Khurramiyya", *The Encyclopaedia of Islam*, New Edition, Leiden, Brill, 1986.
 - Margoliouth, "Khurramiya", *First Encyclopaedia of Islam*, Leiden. E.J.Brill, 1993.
 - Nicholson, R.A., "Mazdak", *Encyclopaedia of Religion and Ethics*, ed. James Hastings, Edinburgh, 1958.
 - Yarshater, Ehsan, "Mazdakism", *The Cambridge History of Iran*, Cambridge, 1983(vol3(2)).